



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۶/۱۵



دوکتور م، عثمان تره کی

پشتون ها : مردم با عظمت بی وطن ! ؟

پیشگفتار مترجم

”پشتون ها، مردم با عظمت بیوطن“ نام کتابی است که درین تازگی ها از جانب برید جنرال ”الن لامبال“ تألیف و به دو زبان فرانسوی و انگلیسی به چاپ رسیده است. ناشر، کتاب را در نوع خود بی بدیل قلمداد میکند.

ژیوپولیتولوگ، متخصص آسیای جنوبی و دوکتور Alain Lamballe

در جامعه شناسی سیاسی، چندین سال به صفت اتشه نظامی فرانسه در پاکستان و هند وظیفه اجرا کرده است. ”الن لامبال“ شش و نیم سال در هندوستان اقامت کرده و به زبان اردو آشنائی دارد. نامبرده با مسافرت های پی در پی در منطقه با کلیه انکشافات تازه ساحه آشنا است.

”الن لامبال“ با داشتن تحصیلات عالی و سابقه ماموریت های دیپلماتیک و نظامی در آسیای جنوبی، ممکن منحصراً یک اروپائی در بهترین موقعیت برای ارائه معلومات در رابطه به تاریخ، جغرافیا، جامعه و نقش آینده پشتونها در تعاملات منطقه باشد. آنچه کنجکاو مرا (ع، تره کی) در ترجمه مصاحبه ”پیپر ولویز“ (مدیر سایت انترنت دیپلو-وب) با ”الن لامبال“ برانگیخت عنوان کتاب است، که پشتون ها را در ردیف کردها و بلوچ ها بیوطن خطاب کرده است. اما مؤلف کتاب در لایبای بحث، وقتی در عمق تاریخ افغانستان سر میزند خواسته یا ناخواسته پشتون ها را صاحبان اصلی افغانستان و موسس امپراتوری های بزرگ در منطقه معرفی مینماید که امروز بدنیاال توطئه دشمنان داخلی و خارجی آواره، سرگردان و بی وطن ساخته شده اند. چنین معلوم میشود که ”الن لامبال“ در انتخاب عنوان کتاب بیشتر متأثر از حالت زار امروز پشتون ها است که علی الرغم داشتن ریشه در اعماق تاریخ و موضع اکثریت قومی در افغانستان، از دسترسی به حاکمیت سنتی در وطن خود محروم ساخته شده اند. ”الن لامبال“ ناخود آگاه پشتون ها را با سایر اکثریت های قومی در آسیای مرکزی و جنوبی مانند ازبک ها، ترکمن ها، تاجک ها و پنجابی ها مقایسه میکند که هر یک با سهم متناسب به وزن بیشتر دیموگرافیک خود نسبت به اقلیت های قومی حاکمیت را در دست دارند و کشور را اداره میکنند. اما در افغانستان به تعامل با به حاشیه کشاندن پشتون ها، به شیوه معکوس جهت داده شده است.

کتاب در مقطع بسیار حساس زمانی به حلقات ذینفع سیاسی، دیپلماتیک و نظامی در منطقه عرضه شده است: حضور قوای ائتلاف نظامی بین المللی در افغانستان با دوسیه بزرگ ژئوپولیتیک زیر بغل توجه همه جهان را متمرکز به حوادث افغانستان و اطراف آن ساخته است. شدت جنگ ضد اشغال طالبان پشتون تبار علیه قوای خارجی و انقلاب آرام پشتونهای آنسوی خط دیورند علیه مظالم پنجابیان موجب شده که مؤلف به پشتونها به مثابه افزار کلیدی تحولات عظیم ژئوپولیتیک در آینده منطقه نگاه کند.

در حواشی کتاب مطالب حساسیت برانگیز، مناقشه طلب و تکراری هم مطرح است که مترجم به دلیل جا به جایی بحث در حد حوصله خواننده و نهایتاً عرضه کوتاه و بنیادی دید گاه مؤلف از ذکر آن منصرف میشود.

مؤلف به بسیاری سوالات مطرح در حلقات درگیر سیاست در افغانستان از موضع منافع ژئوپولیتیک کشور های غربی پاسخ ارائه میکند: چرا پشتون ها مغضوب واقع شدند؟ انگیزه ادامه جنگ چیست؟ وحدت پشتون های لر و بر چه تحولی در نقشه سیاسی منطقه بوجود میاورد؟ کشور های دور و نزدیک چه نقشی در تحولات منطقه به پشتون ها قائل اند؟ چه سرنوشتی در انتظار پشتون ها قرار دارد؟

”الن لامبال“ در بخش اخیر مصاحبه خود با مدیر سایت ”دیپلو-وب“ از موضع یک دیپلمات محافظه کار در رابطه به پشتون ها با لکنت زبان صحبت میکند: بیانات وی از مواضع مقامات حکومتی امریکا و پاکستان در رابطه به پشتون ها متأثر است. پروبلم انقسام پشتون ها را در غیاب مرجع افغانی (بدلیل نبود یک حکومت مستقل و ملی) در محتوای تعاملات ژئوپولیتیک قوت های اشغالگر در افغانستان ارزیابی مینماید. با تمرکز مبالغه آمیز به تجسم پشتون ها در یک هویت بزرگ ملی و جغرافیائی به تنوع قومی در افغانستان چندان توجه نمیکند. خطرناکتر اینکه مرکز ثقل پشتون ها را پاکستان میدانند و به همین دلیل قدرت جاذبه پشتون های پاکستان را بیشتر از پشتون های افغانستان قیاس میکنند.

بهر حال! هر گاه قرار باشد که با حذف خط دیورند لوی افغانستان مستقل بدون موجودیت نورچشمی های هزاره، تاجک، ازبک... و غیره پا به بستر جغرافیای منطقه بگذارد، باید از همین اکنون با آن اعلام مخالفت چه که دشمنی کرد. قوت و بزرگی افغانستان و سلامت فزینی آن در زیست باهمی و برادرانه اقوام رنگارنگ آنست. مطالعه موضوعاتی ازین قبیل برای حلقات درگیر سیاست در افغانستان به این دلیل مهم است تا بدانند که در فقدان حاکمیت ملی دیگران در مورد کشور و مردم شان چه پلان هائی در سر دارند.

واقعیت اینست که صاحب نظران خارجی وقتی در یک مقطع بسیار سرنوشت ساز برای افغانستان به اوضاع کشور ما عطف توجه میکنند برداشت ها، پیشداوری ها و مقاصد خود را از وضع دارند. جلب توجه به حال زار پشتون ها در منطقه از سوی هر فرد یا مرجع داخلی و خارجی ایکه صورت بگیرد، قابل قدر است. اما این توجه نباید زمینه های دشمنی، انشقاق قومی و مرکزیت گریزی را برای سائر اقوام چاق و متورم بسازد. توجه به دربردی و آوارگی پشتون ها نباید به مفهوم راندن اقوام دیگر در حاشیه باشد. برای نویسنده (تره کی) وحدت اقوام افغانستان ضمانت حفظ تمامیت ارضی و ظهور یک افغانستان نیرومند در منطقه است. بنا در اوضاع متشنج امروز که وطن از چپ و راست و ته و بالا معروض به ضربات دشمن است، باید به تقویت باور متقابل میان اقوام و همبستگی ملی تا سرحد نوامیس و مقدسات ارزش قائل شد. مترجم با همین ذهنیت، ترجمه بیانات "الن لامیال" را در چند بخش به خدمت خوانندگان تقدیم میکند. در اخیر روی موضوعات تبصره طلب بحث، مکث کوتاهی خواهیم داشت. دوکتور م، ع، تره کی

شاخص شناخت پشتون ها :

پشتون ها قبل از استعمار برتانیه در شمال دهلی (روهیل خاند) زندگی میکردند. درینجا بازماندگان آنها تا حال هم وجود دارند. شهزادگان هندو و سلاطین مسلمان مغل پشتون ها را در اردو و اداره حکومتی به وظیفه میگماشتند. پشتون ها به مرور زمان به مناطق دیگر شبه قاره هند پراکنده شدند. یک اقلیت کوچک آنها تا هنوز در حیدر آباد اقامت دارد. از قرن ۱۹ به بعد پشتون ها در کشمیر تحت اداره برتانیای مسکون شدند. پس از تأسیس پاکستان تعداد کثیری از آنها در (ژیلگت - بالتستان) کشمیر متوطن گردیدند. شمار کمی از پشتون ها مانند بسیاری از هندو ها، راه مهاجرت به سوی مستعمرات برتانوی را در پیش گرفتند و در اوطان جدید که بعداً مستقل شده بودند، منحل شدند.

پشتون ها در مجموع مردم بسیار مغرور اند. با تکدی (گداگیری) نا آشنا میباشند. شهرت پشتون ها در مردانگی و شجاعت موجب گردید که بخش عمده قشون مهاجم هند برتانوی را تشکیل کنند. در تاریخ معاصر پشتون ها بیشترین رقم را در ترکیب لشکر مجاهدین ضد تجاوز شوروی تشکیل میکردند و امروز نقش شان در صفوف طالبان افغان و پاکستان متبازر است. پشتون ها شیفته توپک استند که در مواردی خود تولید میکنند. حمل اسلحه مشروط به داشتن جواز نیست. آنها میتوانند به سهولت دست به خشونت بزنند.

پشتون ها میان خود میجنگند، اما در برابر خارجیان متحد میشوند. شاخص شناخت پشتون ها تنها جنگجویی نیست. آنها نه تنها در افغانستان بلکه در کشور های میزبان مهاجرین به شهادت کارفرمایان منحصی کارگران زحمتکش و سخت کوش شناخته شده اند. تقسیم بندی افقی و عمودی میان قبایل، اقوام و طوائف پشتون تبار بسیار پیچیده است. آشنائی به سلسله مراتب قبیلوی برای خارجیان دشوار است. اما پشتون ها اسامی مشران و بنیان گذاران قبیله را خوب میشناسند و خاطره کارنامه های اجداد خود را گرامی میدارند.

در افغانستان روسای قبایل اتورپته گذشته را به نفع شورشیان یا جوانان تعلیم یافته از دست داده اند. به موازات آن مدرنیته به آرامی ذهنیت هارا تسخیر کرده و قانون تعاملی پشتونولی از اعتبار افتاده است. در کشور مجاور پاکستان وضع به همین منوال است. پشتون ها مانند مسلمانان همکیش فارسی و مغل خود معابد مزین به حجاری و میناتوروی خلق نکرده اند. اما آثار معماری قابل توجه به جا گذاشته اند و گرایش چشمگیر به سرودن اشعار زیبا داشته اند. ادبیات دری و اردو از ظرافت های ادبی پشتو متأثر شده است. شعرای پشتو زبان غالباً جذبات اسلام صوفی و در مواردی وطن پرستی انقلابی را منعکس ساخته اند. برخی نویسندگان پشتون به "فیکسیون" رو آورده اند. سراینندگان پشتون در میان مردم محبوبیت زیادی دارند.

خط دیورند و انقسام اجباری پشتون ها میان افغانستان و پاکستان :

خط دیورند که ساحات نفوذ سلاطین افغانستان را از هند برتانوی جدا میکرد، در ۱۹۸۳ کشیده شد. بسیاری قرأ و قصبات بدون مشوره از مردمان قبایل بدو بخش متلاشی شدند. جنگجویان قبایل علیه تصامیم ظالمانه حکام هند برتانوی در ۱۸۹۷ قیام کردند. امیر افغانستان و سلطان ترکیه از قیام مردم قبایل حمایت نمودند. انگلیس ها در سرکوبی شورش وسیع قبائل با مشکلات سخت مواجه بودند.

در ۱۹۰۱ برتانوی ها "ایالت سرحد شمال غرب" را ایجاد کردند. به این ترتیب پشتون های مسکون در اراضی هموار در حالیکه در گذشته از لاهور (پنجاب) اداره میشدند، دارای اداره محلی گردیدند. اما اداره اجنسی های قبیلوی مقیم کوهپایه ها، تپه ها و دره های مجاور افغانستان به گورنر هند برتانوی تعلق داشت. با تعیین سرحدات با روسیه و چین، افغانستان منحصی منطقه حائل میان دو امپراتوری انگلستان و روسیه شناخته شد. شمار زیادی از نظامیان و ملکبان انگریز زبان پشتو را آموختند. آثار زیادی برای معرفی رسوم و عنعنات پشتون ها نشر شد که بعداً مبنای تصامیم بازیگران سیاسی قرار گرفت.

علی الرغم محاصره نظامی و مطالعات عمیق تر برای آشنائی بیشتر با مردم و محلات و با وجود توسعه خطوط مواصلات، برتانویان برای اداره پشتون ها با دشواری های زیادی مواجه بودند. پشتون های کوه نشین بخصوص در دره سوات که در سرسختی، عصبانگری و بیگانه ستیزی شهرت داشتند، وقتاً فوقتاً حملات خونباری را علیه قوای حکومتی سازمان میدادند.

در ۱۹۱۹ شاه افغانستان موقع را برای الحاق سرزمین های از دست رفته مساعد دید و به سوی پشاور لشکر کشید. جنگ سوم افغان و انگلیس که چند ماهی دوام کرد به موفقیت انگلیس ها در حفظ بخشی از قلمرو افغان ها انجامید. معاهده راولپندی خط دیورند را با تغییرات جزئی پذیرفت. افغان ها در بدل اراضی از دست داده لا اقل در تیوری استقلال کامل سیاست خارجی خود را احراز کردند.

امروز پشتونها در دو کشور افغانستان (اکثراً در جنوب شرق و جمعیت هائی در شمال) و پاکستان (بیشتر در غرب) تقسیم گردیده اند. پشتون های مقیم پاکستان، طی سالیان اخیر بدنبال جنگ میان قوای حکومتی پاکستان و گروه های رادیکال اسلامی به شهر های لاهور، کوئته و بخصوص کراچی مهاجرت کره اند.

افغانستان مطابق تخمین کم و بیش باوری ۳۴ میلیون نفوس دارد که ۲۰ میلیون آنرا پشتون ها ترکیب میکنند.

تا سال ۲۰۵۰ نفوس افغانستان به ۵۰ میلیون خواهد رسید که از جمله ۳۰ میلیون پشتون خواهد بود.

اگر در پاکستان سرشماری سال ۲۰۱۷ و تخمینات پیشین را دران اعتبار بدهیم، تعداد نفوس به ۲۲۶ میرسد که ۳۰ میلیون آنرا پشتون ها تشکیل میکنند.

شمار نفوس پاکستان در سال ۲۰۱۴ (غلطی طباعتی در متن. مقصد سال ۲۰۵۰ است. تره کی) به ۴۰۰ میلیون خواهد رسید. از جمله تعداد پشتون ها به ۵۰ میلیون بالغ خواهد شد.

در حالیکه در سال ۱۹۷۰ جمعیت پشتون به شیوه مساویانه میان افغانستان و پاکستان تقسیم شده بود، این تقسیم بندی مساوی بار دیگر در سال ۲۰۷۰ تکرار خواهد گردید.

فعلاً با ملاحظه اینکه ۳۰ میلیون پشتون در پاکستان و ۲۰ میلیون در افغانستان زندگی میکند، به پاکستان باید به مثابه مرکز ثقل جامعه پشتون نگاه کرد. این در حالیست که پشتون های پاکستان ۱۷ فیصد مجموع نفوس را تشکیل میکنند و فیصدی پشتون های افغانستان به بیشتر از ۶۰ فیصد میرسد. این فیصدی که از منابع معتبر بدست آمده بیشتر از کمیتی است که قبلاً از طرف ادارات رسمی ارائه شده است.

مجموع پشتون های افغانستان و پاکستان احتمالاً بزرگ ترین کتله قبیولی را در جهان میسازند.

پشتون ها در افغانستان :

پس از پایان نظام استعماری انگریز در هند، پشتون های افغانستان به دلایل مختلف دست به شورش زدند. حکومت مرکزی توانست بر اوضاع مسلط شود. پشتون ها در زمان سلطنت ظاهر شاه و سردار داؤد که هر دو منسوب به قوم درانی بودند بقدر کافی در حاکمیت تمثیل میشدند.

کانفدراسیون قبایل درانی بیش از ۵ میلیون نفوس دارد. نخبه های جامعه پشتون که شعور ملی پشتون ها را تمثیل میکند، از بطن درانی ها برخاسته است.

کانفدراسیون قبایل غلجی زیاده تر از ۹ میلیون نفر دارد. اکثریت طالبان منسوب به همین کانفدراسیون اند.

در افغانستان همبستگی ملی نسبی است. وجود کشیدگی های قومی یک واقعیت است. پشتون ها همیشه در رهبری کشور قرار داشته اند. خزیدن تاجک ها برای قبضه قدرت سیاسی در ۱۹۲۹، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ استثنا است.

امروز اوضاع دارای خصوصیت منحصر به فرد است. رئیس جمهور پشتون است. اما پست های کلیدی در اداره ملکی، نظامی و استخبارات در قبضه تاجک ها قرار دارد.

در قوای مسلح کرسی های قومانده و مراتب مادون در اختیار افسران تاجک قرار دارد. با وجود درز های قومی و مورال ضعیف، ما شاهد احساس قوی ملی در میان منسوبین اردو، استیم. هیچ اراده انفصال و تجزیه از بطن مادر وطن وجود ندارد.

پشتون ها در پاکستان :

با ملاحظه وزنه قوی پشتون ها در پاکستان این احتمال وجود دارد که در انتخابات تابستان ۲۰۱۸ سهم بندی سیاسی اقوام در پاکستان به شیوه بنیادی تغییر کند و لنگر آن افغانستان را تکان بدهد. (لن لامبال در بیان این مطلب به خیزش اخیر پشتون ها در پاکستان توجه میکند. تره کی).

پشتون ها در پاکستان با داشتن ۱۷ در صد نفوس، بعد از پنجابی ها دومین گروه قومی را تشکیل میکنند. آنها اکثراً در اجنسی های قبیولی فدرال ایالت خیبر- پشتونخواه و بلوچستان زندگی مینمایند.

شورش متداوم اسلامیت های رادیکال بسیاری از پشتون های قبایلی و خیبر- پشتونخواه را ناگزیر به مهاجرت به مناطق امن ساخته است. مردمان مقیم، به مهاجرین تازه وارد روی خوش نشان نداده اند. پنجاب، سند و بلوچستان از مهاجرین پشتون با ترس و احتیاط پذیرائی میکنند. از وجود شورشیان در میان کاروان های مهاجرین در ترس استند. قبضه به امکانات کار و شغل از جانب تازه واردین عامل مزید بر خورد سرد مردم بومی با آنها است.

در کراچی یک اقلیت قابل ملاحظه پشتون ها سکونت دارد. درین شهر مناسبات میان پشتون ها و قومی مهاجر (مسلمانانی که بدنبال تجزیه هند در ۱۹۴۷ به پاکستان مهاجرت کردند) از یک سو و پشتون ها و سندی ها از جانب دیگر متشنج است. کراچی بار ها شاهد قتل های هدفمند پشتون ها بوده است. علاوه بر پشتون ها درین شهر بزرگ مربوط ایالت سند، پس از قومی مهاجر دومین گروپ قومی را مقدم بر پنجابی ها و سندی های بومی میسازند. کراچی در واقع با پیشی گرفتن از کابل و پشاور، بزرگترین شهر پشتون نشین جهان شناخته میشود. در خیبر - پشتونخواه ۴۴ فیصد مردم از سواد محروم اند. شمار زیادی مدارس دینی وجود دارد که غالباً تعصب مذهبی را به طالبان القاح میکنند. پشتون ها در شمال بلوچستان و بیشتر ازان در کوئته مرکز ایالت بلوچستان اکثریت را تشکیل میکنند. آنها در مجموع ایالت، ۴۰ در صد و هرگاه مهاجرین افغان را به آن اضافه کنیم ۵۰ فیصد نفوس را میسازند. مناسبات میان پشتون ها و بلوچ ها (که در ایالت مربوط خود اکثریت را تشکیل نمیدهند)، بقدر کافی متشنج است. بلوچ ها آرزو ندارند در ایالت خود به اقلیت قومی تبدیل شوند.

تغییر در ساختار قبیلوی :

۷ اجنسی قبیلوی وجود دارد که ۶ اجنسی آن به طول ۸۰۰ کیلومتر سرحد دوفکتو را میان افغانستان و پاکستان تشکیل میکند. (یک ثلث امتداد خط دیورند). انگریز ها نام " فاتا " (موافقتنامه اداره فدرال قبائل) را به این مناطق اطلاق کردند، درین مناطق از ۷ تا ۱۰ میلیون مردم زندگی مینماید. اجنسی های قبیلوی دیگری به اسم " پاتا " (موافقتنامه اداره ایالتی قبائل) وجود دارند که ملکنند به آنها مرکزیت اداری داده و توسط ایالت خیبر - پشتونخواه اداره میشوند. در سال ۲۰۰۸ شریعت در کلیت خود در مقطع کم زمانی در برخی ازین اجنسی ها از جمله سوات تطبیق شد. این امر با عکس العمل فوج که علم مقابله با بنیاد گرایی را برافراشته بود، مواجه شد. صلاحیت اداری این مناطق مربوط رئیس جمهور است. اما عملاً گورنر ایالت خیبر - پشتونخواه بالوسبله پولتیکل اجنت صلاحیت های اجرائی و قضائی را اعمال میکند. فقدان کنترول در استفاده از صلاحیت ها بعضاً زمینه سوء استفاده ازان را مساعد ساخته است. تطبیق قوانین نافذه پارلمان مرکزی در "فاتا" و "پاتا" اتوماتیک نیست. هر دو ساختار اتونومی لازم اداری را برای امور خود دارند. اجنسی های قبیلوی فدرال در واقع ساحات بیرون حوزه حقوق است که متخلفین رنگارنگ از ترس مجازات به آنجا پناه میبرند. در ۱۹۹۶ به مسووبین قبائل حق رای اعطا شد. ۱۱ نماینده به اسامبله ملی فرستادند. با وجود اشتراک در قانونگذاری، قوانین موضوعه در اجنسی های قبیلوی تطبیق نمیشود مگر آنکه ولسمشر اراده کند. علی الرغم تلاش در جهت کانالیزه کردن کامپاین انتخاباتی در چوکات احزاب سیاسی در اگست ۲۰۱۱، قانون ۲۰۰۸ به فوج پاکستان دست آزاد در مداخله در امور قبائل میبخشد. اتباع پاکستانی که از منطقه نیستند نمیتوانند در اجنسی ها ملکیت خریداری کنند یا سرمایه گذاری نمایند. اکثریت پشتون ها از رفورم پشتیبانی میکنند. نقشه سیاسی کشور قابل تغییر است.

چار موضوع در مرکز بحث ها قرار دارد :

-- الحاق مناطق قبائل آزاد به ایالت خیبر- پشتونخواه.
-- شناخت حیثیت ایالت مستقل به این مناطق با انضمام بخش های دیگری از حواشی سرحد.
-- شناخت اتونومی نسبی قبائل مانند گلگت- بالستان.
-- حفظ حالت موجود (ستاتوکو).
در ۸ نوامبر ۲۰۱۵ کمسیون به غرض ارزیابی موضوع تشکیل شد. کمسیون در ۲۵ اگست ۲۰۱۶ راپوری به مقامات ارائه کرد که طی آن میباید مناطق قبایلی به تدریج به خیبر- پشتونخواه ملحق شود. بسیاری از احزاب سیاسی از طرح کمسیون حمایت کردند. جمعیت العلمای اسلامی (مولوی فضل رحمان) و حزب عوامی ملی پشتونخواه از موضع مخالف، تطبیق طرح را به تعویق انداختند. برخی پشتون ها جابه جایی کلیه مناطق پشتون نشین را در یک مجتمع بزرگ پیشبینی میکنند. این مجتمع که شامل شمال بلوچستان، اجنسی های قبیلوی فدرال، مناطق قبایلی و خیبر- پشتونخواه خواهد بود، یک ساحه بزرگ به وسعت بلوچستان را احتوا مینماید. حکومت فدرال و حکومت ایالتی بلوچستان با این طرح به شدت مخالف اند. قرار بود در ۲ مارچ ۲۰۱۷ اجنسی های فدرال قبائل در پیوند با یکدیگر قرار بگیرند. فقدان اراده سیاسی ناشی از نا امنی عمومی در آستانه انتخابات پارلمانی آینده (تابستان ۲۰۱۸) مانع پیشرفت این کار شد. مناطق قبایلی سرشار از معادن است که قسماً مورد بهره برداری قرار گرفته است. اما این مناطق از رهگذر مواد غذائی خود کفا نیست و صنعت پیشرفت نکرده است. خطوط مواصلات به دلیل مخالفت مشران قبائل و خوانین که از ناحیه نفوذ مردم خارج منطقه و از دست دادن اتوریتة محلی و امتیازات نگران بودند، انکشاف نکرده است. خط دیورند :

با الهام از مفکوره "لوی افغانستان" هیچ یک حکومت افغانستان بشمول امارت طالبان که مورد حمایت و شناسایی پاکستان بود، خط دیورند را به صفت سرحد به رسمیت نشناخت. افغانستان یگانه کشوری بود که به درخواست عضویت پاکستان جدید التاسیس در ملل متحد رای منفی داد.

برای مقامات افغانستان دریای سند سرحد واقعی شرق کشور است. برخلاف پاکستان خط دیورند را سرحد رسمی و بین المللی می‌شناسد. هر دو کشور بارها مخالفین را علیه یکدیگر تحریک کرده اند. خط دیورند مسدود و مناسبات دیپلماتیک قطع شده است. هندوستان هیچگاهی در رابطه به خط دیورند موقف خود را روشن بیان نکرده است. احتمالاً دلیل آن موضع سرد پشتون های مقیم پاکستان برای پیوستن به افغانستان باشد. عامل دیگر بی تفاوتی حکمروایان کابل در بهره برداری از تصادفات پیشین هند و پاکستان قیاس میشود: اگر در گرماگرم برخورد هند و پاکستان، تحرکات نظامی در امتداد خط دیورند از جانب کابل سازماندهی میشد، پاکستان ناگزیر به تقویت جبهه دیورند میگردید و موازنه قوا به نفع هند تغییر میخورد. شوری ها در زمان اشغال افغانستان از موضع حکومت کابل در قبال خط دیورند پشتیبانی کردند. اما از آنجاییکه همزمان با تأسیس پاکستان، احساسات ملی پشتونها بقدر کافی سرکوب شده بود، حالت بی تفاوتی مجال بهره برداری از اوضاع را میسر نداشت. حقوقدانان در ارزیابی خط دیورند نظریات مختلف دارند. اما آنچه روشن است اینست که افغانستان و پاکستان هیچیک قضیه را در ملل متحد ارجاع نکرده اند.

امروز مفکوره ایجاد یک پشتونستان بزرگ نیز مطرح است. احساس وابستگی بیک جماعت واحد موجب نزدیکی پشتون های افغانستان و پاکستان گردیده است. انشعاب اقلیت های قومی شمال افغانستان میتواند احتمال پیوستن کلیه مناطق پشتون را در قالب پشتونستان مستقل مساعد بسازد (درین مورد در اخیر بحث، تبصره خواهیم داشت. تره کی). درین حال خط دیورند به آرشیف سپرده خواهد شد.

منازعات ارضی میان پشتونها غالباً توسط جرگه ها راه حل دریافت کرده است. (قصد مؤلف حل تقابل احتمالی لر و بر است. تره کی). در افغانستان پشتون ها معروض به مشکلات بزرگ برای ادامه زندگی خود اند. ادعای ارضی شامل ارجحیت های شان نیست (این وضع را جنگ امریکا و متحدین به همکاری پاکستان بر افغان ها تحمیل کرده است. داعیه دفاع از حقوق پشتون ها به شیوه بالقوه بخصوص در میان پشتون ها زنده است. به شرطی که امریکا و متحدین مجال نفس کشیدن را به مردم اعطا کند. تبصره مزید بدنبال بحث. تره کی). علاوه اقلیت های قومی در عقب حمایت از داعیه قرار ندارند (برخی اقلیت های قومی در فقدان یک حکومت ملی و نظام مبتنی بر حاکمیت قانون با نام افغانستان، هویت افغانی، سرود ملی و بیک کلمه وجود فزیدگی و معنوی کشور نیز مخالف اند. در مواردی این چنین تصمیم را قانون و اکثریت میگیرد. تره کی). زیرا ظهور یک افغانستان بزرگ به مفهوم رانده شدن بیشتر اقلیت ها در حاشیه است. عجاتاً در دفاع از داعیه صدای کابل رسا و با صلابت نیست. با آنهم صدا وجود دارد.

بیانید قضیه را در چوکات پلان پاکستان ارزیابی کنیم:

از چند دهه به این سو پاکستان خواب الحاق مناطق پشتون نشین افغانستان را به قلمرو خود میبیند. شخصیت های سیاسی پاکستان برای تحقق رویای خود میخواستند از طالبان به مثابه ابزار استفاده کنند. پاکستانی ها تصور میکردند که با اعطای پست های کلیدی در حکومت پاکستان به طالبان و اجازه انفاذ شریعت لا اقل در مناطق پشتون نشین تحت کنترل طالبان میتوانند آنها را متقاعد به قبول مطالبه پاکستان بسازند.

فعلاً پاکستان در ساحات اقتصادی و آموزشی در امتداد خط دیورند در داخل افغانستان نفوذ دارد. امروز شورش هسته سخت و انعطاف ناپذیر پشتون ها حوادث افغانستان و پاکستان را استقامت میبخشد. نزد پشتون ها احساسات ملی تحت الشعاع ایدیولوژی قرار گرفته است. با آنهم ناسیونالیزم خفته را میتوان بیدار کرد. جایگاه افغانستان در بستر دیپلوماسی کشور های دور و نزدیک:

پشتونها مردم با عظمتی اند که از داشتن یک وطن مختص بخود محروم اند. برخی از آنها مشاغل مهم ملکی و نظامی در افغانستان و پاکستان دارند و بر سیاست گذاری کشورهای متبوع خود اثر میگذارند. مرکز ثقل پشتون ها در پاکستان قرار دارد: تقابل بلند پروازی های ناسیونالیست کابل و اسلام آباد توانمندی تغییر نقشه سیاسی منطقه را دارد.

پشتون ها از ۱۹۷۹ به بعد خود را در قلب جنگ هائی یافتند که افغانستان و پاکستان را لرزاند. آنها گذشته مملو از افتخار و آینده امید بخش و در عین حال نامطمئن دارند به شیوه ای که میتوانند نقشه سیاسی آسیای جنوبی و مرکزی را شکل بدهند.

پشتون ها که عامل و در عین حال قربانی جنگ هستند، بزرگترین کتله مهاجر جهان را تشکیل میکنند. نفوذ کشور های دور و نزدیک که دارای منافع بزرگ در منطقه هستند میتوانند تحولات را استقامت بدهد و آنرا کند یا متوقف سازد. ازین گذشته پروبلم پشتون میتواند در مرکز توجه جهانیان قرار بگیرد. پشتون ها مدافع سرسخت ارزش های ملی و مغرور از تاریخ حماسی خود در اوج دگرگونی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توجه کشور های دور و نزدیک را جلب کرده اند.

پاکستان: تأثیر جنگ های متواتر از افغان ها کتله بزرگ مهاجرین را در جهان ساخته است. شمار مهاجرین افغان در پاکستان ۳ میلیون است. ۱ میلیون آن راجستر نشده است. در جمع مهاجرین تولدات زیاد است. جوانان مهاجر از وطن آبائی خود بریده اند. در کشور مقیم منحصراً تبعه شناخته نمیشوند. بناً مهاجرین افغان قشر بیوطن (اپارتاید) را میسازند. نیاز پاکستان به توریذ برق از تاجکستان موجب عطف توجه پاکستان به مناطق پشتون نشین افغانستان شده است.

روسیه: حتی قبل از اشغال (۱۹۷۹)، به افغانستان علاقمند بود. شورویان از موضع حکومت افغانستان در رابطه به پشتون های مقیم پاکستان حمایت میکرد. زیرا تسلط افغانستان به مناطق پشتون نشین آنسوی دیورند، متحد امریکا یعنی پاکستان را در موقعیت ضعیف قرار میداد و راه رسیدن روس ها به بحر هند را هموار میکرد.

امروز روسیه بدلیل از دست دادن آسیای مرکزی با اشتیاق گذشته به "افپاک" نگاه نمیکند. اما به هیچ وجه در برابر رشد جنبش های اسلامی که برخی از آنها مقاصد ویرانگر در آسیای مرکزی و بخصوص قفقاز دارند بی تفاوت مانده نمیتواند.

امریکا: متمایل به هیچگونه تغییر در نقشه سیاسی منطقه نیست. امریکا به حمایت از موضع پاکستان، خط دیورند را منحیث سرحد واقعی میشناسد. این چیز است که ناخوشنودی مقامات افغان را موجب میشود. حملات درون امریکا به مناطق قبایلی و اعتراض واشنگتن در اینکه اسلام آباد در قلع و قمع شورشیان طالب و سائر اسلامیت ها اقدام مؤثر نمیکند، انگیزه برانگیختن احساسات ضد امریکایی در پاکستان شده است.

چین: به بهره برداری معادن افغانستان چشم دوخته است.

چین به مناطق قبایلی پشتون لر و بر علاقمند است. زیرا درانجا تحریک آزادی ترکستان در همکاری با طالبان، مرکز ترینگ دارد. قاچاق مواد مخدر از همین مسیر وارد چین میشود.

هر گاه شبکه مواصلاتی غرب دریای سند اعمار شود، بخشی از هلیز اقتصادی کاشغر- گوادر از خیبر- پشتونخواه خواهد گذشت. حفظ سرحدات موجود از ارجحیت های بیکن است. چین ایجاد یک پشتونستان رادیکال را مانع غیر قابل رفع برای تحقق پلان دهلیز اقتصادی قیاس مینماید.

تقویت مناسبات با پاکستان دورنمای رضائیت بخش امنیت و انکشاف اقتصادی را در اختیار چین میگذارد.

چین با حضور در پاکستان به نحوی درگیر رقابت با هند در افغانستان است. هند مناسبات سیاسی، اقتصادی و نظامی قابل توجه را با افغانستان شکل داده و از طریق قونسولگری های خود در جلال آباد و قندهار علاقمندی پشتون ها را جلب کرده است.

هند در اعمار اماکن عامه، بند برق و خطوط مواصلات افغانستان را کمک رسانیده است.

ایران: میزبان هزاره های تشیع و در عین حال شماری پشتون های سنی مذهب است.

ایران از ظهور یک افغانستان بزرگ، پاکستان بزرگ و پشتونستان مستقل به دلیل تقویت لنگر اهل تسنن در منطقه روی خوش نشان نمیدهد. اما به هزاره ها و دری زبانان مناطق شمال افغانستان به مثابه پل ارتباط به آسیای مرکزی نگاه میکند.

"پایان"

مأخذ فرانسوی:

« Les Pachtouns. Un grand peuple sans pays »

<https://www.diploweb.com/En-Afghanistan-et-au-Pakistan-qui-sont-les-Pachtouns-Un-peuple-sans-pays.html>

پشتون ها در محور ماستر پلان منطوقی:

تبصره مترجم بر فرمایشات "ال لامبال"

جبر ستراتیژیک توجه به پشتون ها:

قبل از همه لازم دیده میشود که نظری به محیط پر تشنج افغانستان و اطراف آن که به مؤلف کتاب انگیزه توجه به سرنوشت پشتون ها را فراهم آورده است بیانداریم:

یک - پس از انفجار نوپارک پشتون ها که انحصار اعمال قدرت سیاسی را در امارت اسلامی طالبان بدست داشتند متهم به زمینه سازی عملیات تروریست علیه امریکا گردیدند. کانفرانس بن در محور ائتلاف اقوام اقلیت (در ادامه بحث وقتی از اصطلاح اقوام اقلیت استفاده میشود قصد گروه های جنگی بریده از مردم است که ادعای نا حق تیکه داری از اقوام مربوط خود را دارند) با کشور متجاوز امریکا به قصد ادامه جنگ نخست علیه طالبان و سپس بالتدریج برضد پشتون ها سازماندهی شد. متحدین غیر پشتون امریکا در بدل خدمت پیاده نظام در رکاب امریکا حق تسلط بر کرسی های کلیدی حکومت را دریافت کردند. امریکا به پشتیبانی متحدین افغانی که اکثراً متهم به جنایات جنگی بودند، جنگ بی امان و خونریز را با مخالفین آغاز کرد که تا امروز ادامه دارد.

طرد پشتون ها از قدرت انگیزه استعماری داشت. در طول تاریخ قدرت های استعماری همیشه از مردم ناراض از اوضاع برای تدارک لشکر اجیر به هدف تسلط بر کشور بیگانه سود برده اند: در تاریخ نزدیک بوش در عراق اقلیت شیعه را بر اکثریت سنی حاکم ساخت. در افغانستان باز اقبال بر سر اقلیت های قومی نشست. پشتون ها در حاشیه رانده شدند.

"ال لامبال" در بیانات خود به این حقیقت چنین اشاره میکند:

"در افغانستان همبستگی ملی نسبی است. وجود کشیدگی های قومی یک واقعیت است. پشتون ها همیشه در رهبری کشور قرار داشته اند. خزیدن تاجک ها برای قبضه قدرت سیاسی در ۱۹۲۹، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ استثنا است.

امروز اوضاع دارای خصوصیت منحصر به فرد است. رئیس جمهور پشتون است. اما پست های کلیدی در اداره ملکی، نظامی و استخبارات در قبضه تاجک ها قرار دارد.

در قوای مسلح افسران تاجک بر کرسی های قوماندان و مراتب مادون تسلط دارند ..."

"ال لامبال" عامل جنگ را بیشتر رانده شدن پشتون ها از پست های قوماندان حاکمیت میداند.

نامبرده تلاش میکند تا مانند سائر مبصرین سیاسی صاحب غرض به صبغه قومی جنگ لنگر بیشتر بیاندازد نه به جنبه مقابله با قوای خارجی. اما واقعیت اینست که جنگ مخالفین مسلح بدرجه اول، امریکا و متحدین و بعداً مؤتلفین افغانی آن را نشانه گرفته است. این متحدین در بخش عمده از اقوام اقلیت ترکیب شده اند که پست های کلیدی را در اورگان های امنیتی بدست دارند. دو - در کشور همسایه پاکستان پشتون ها با قیام بی سابقه در تلاش تصفیه حساب با فوج و آی، اس، آی شده اند. آنها کشتار بیدریغ سالیان متمادی پشتون ها را محصول قرار گرفتن پنجابی ها در جبهه واحد جنگی با ائتلاف نظامی بین المللی در افغانستان میدانند. بی احتیاطی فوج در برخورد با مخالفین، ممکن پاکستان را معروض به جنگ قومی بسازد که طی آن پشتون های پاکستان پشتوانه نیرومند خارجی خواهند یافت: امریکا و متحدین مطمئناً از چانس طلائی بدست آمده برای جبران پشتون گُشی سه دهه جنگ استفاده خواهند کرد. زمینه عاطفی و سیاسی تعاملات آینده ناتو با پشتون ها در منطقه بارور خواهد شد. سه - امریکا با خروج از پیمان ذروی با ایران زمینه استفاده بیشتر افزاری از طالبان پشتون تبار را بر ضد امریکا و داعش در دسترس ایران گذاشت.

چار - در سالیان اخیر روسیه در صدد توجه بیشتر به طالبان برای مقابله با داعش و مزاحمت برای امریکا برآمده است. بناً ماحول جنگی فعلی توجه تحلیل گران خارجی را متمرکز به درک پشتون ها که زیر نام طالب امریکا و متحدین را در کاسه سر آب داده اند، ساخته است.

قوای خارجی علی الرغم تفوق کمی و کیفی نسبت به دشمن و با وجود تخلف بی دریغ از قوانین جنگ برای داشتن آزادی بیشتر در قلع و قمع مخالفین مسلح، قادر به نابودی آنها و تسلط بر اوضاع نشده اند. پشتون تبار ها با مقاومت مسلح خود ابتکار در جنگ و کنترل بیش از ۵۰ درصد قلمرو ملی را در دست دارند. برخی کشور های منطقه که البته منافع خود را دارند در دفاع از داعیه طالبان (مقاومت مسلح) علیه قوای اشغالگر در افغانستان موضع گرفته اند. تحت چنین شرایط جنگی، ستراتیژیست های غربی اجباراً باید برخورد خود را نسبت به طالبان (در واقع پشتون ها) تغییر بدهند. از آنها به عوض وسیله استمرار جنگ در داخل افغانستان به مثابه افزار ستراتیژیک مرحله بعدی ماستر پلان در خارج افغانستان کار بگیرند. بیک کلمه برای دریافت روزنه صلح با آنها تلاش نمایند. وقتی "ال ن لامبال" در کتاب خود توجه به پشتون ها را در مرکز بحث و تحلیل قرار میدهد، قصد وی چرخش تکتیکی از یک پهلو (اتکا به اقلیت های قومی در افغانستان) به پهلو دیگر (تکیه بر اکثریت قومی) برای پیاده کردن مرحله دومی ماستر پلان است.

اخبار تازه حاکی ازین است که سیاست امریکا در برخورد با مقاومت مسلح جانب عقلانیت و واقع بینی میلان پیدا کرده است: امریکا حاضر شده است مستقیماً با طالبان مذاکره کند. این را میتوان به فال نیک گرفت.

پروپلم های مطرح در مسیر صلح با مقاومت مسلح:

مقاومت مسلح در حد هشتاد درصد از پشتون ها و بیست فیصد از سائر اقوام ترکیب شده است.

ائتلاف نظامی بین المللی در مرحله دوم ماستر پلان به اصطلاح مبارزه با تروریسم با دو پروپلم عمده مواجه میشود که سرنوشت جنگ و صلح بسته به حل آنها است:

- معضله اول سلب حمایت جنگی قوای خارجی از اقلیت های قومی به نفع صلح با طالبان پشتون تبار.

- معضله دوم بیرون ساختن مخالفین مسلح از کنترل پاکستان.

۱- اقلیت های قومی از طرح اقلیت و اکثریت قومی که پدیده عادی و طبیعی ساختار جوامع بشری است وحشت دارند. از افشای حقیقت اقلیت بودن بدنبال سرشماری نگران هستند. به همین دلیل با ذکر نام اقوام در تذکره تابعیت مخالفت میکنند. وحدت پشتون های لر و بر را و لو با مفاد بزرگ ژئوپولیتیک برای همه افغان ها از منظر "ستم ملی" میبینند.

اقلیت های قومی این واقعیت را که در سیاست دوستی و دشمنی ابدی وجود ندارد، نا دیده میگیرند: امریکا و مؤتلفین در آستانه تجاوز به افغانستان بکمک متحدین افغانی برای ادامه جنگ بر ضد طالبان ضرورت داشتند. امروز باری که ضرورت جلب طالبان پشتون تبار به پروگرام مطرح است، تاریخ مصرف گروه های جنگی وابسته به اقلیت های قومی سپری شده است. به بیان دیگر اگر قرار باشد امریکا و متحدین استقامت جنگ را از داخل افغانستان به خارج یعنی مراکز اصلی تروریسم تغییر بدهند، اجباراً باید به ملیشپای طالب بیشتر توجه شود. همزمان به اقلیت های غیر پشتون از جانب ستراتیژیست های درگیر معامله در افغانستان کمتر توجه صورت بگیرد.

اقلیت های قومی از امتیازاتی که در بدل شراکت در پروگرام پشتون گُشی و خدمت صادقانه به قوای اشغالگر بدست آورده اند به آسانی منصرف نخواهند شد. در جریان مذاکره با طالبان در صورت ظهور خطر محرومیت از پاداش خدمت، عکس العمل مخالف نشان خواهند داد: تهدید به دریافت کمک پولی، استخباراتی و تسلیحاتی از کشور های مخالف حضور امریکا و متحدین در منطقه تا تلاش برای مرکز گریزی از وسائل اعمال نفوذ اقلیت ها بر ضد اداره حکومتی و ائتلاف نظامی بین المللی خواهد بود. این مانور ها در برابر استفاده از قوای نظامی ائتلاف بر ضد شورشگری جایی را نخواهد گرفت. مگر اینکه ائتلاف خارجی از مانور های رویدست به قصد اعمال فشار در مقابل کله شخی طالبان در جریان پروسه صلح استفاده کند.

۲- کشاندن طالبان به صلح آنهم در چوکات ماستر پلان منظوقی اقدام بسیار دشوار است هرگاه ناممکن گفته نتوانیم. دشواری کار در اینست که:

اولاً - طالبان بر ضد اشغال خارجی جنگیده اند و قربانی فراوان داده اند. ماستر پلان منظوقی در محور وحدت پشتون ها باید زیر چتر حمایتی ائتلاف نظامی خارجی پیاده شود. آیا طالبان انعطاف پذیری لازم را در جهت تأمین منافع ستراتیژیک افغانستان در همکاری با قوای خارجی که حضور شان قانونی شده باشد، نشان خواهند داد؟

آیا میتوان از جنایات وحشتناک سه دهه جنگ امریکا و متحدین علیه مردم افغانستان در بدل جلب همکاری برای تحقق یک داعیه بزرگ دارای منفعت ستراتیژیک برای کشور چشم پوشید؟

موضوع جبران خساره جنگ تحمیلی چه خواهد شد؟

کدامیک! احیای امارت اسلامی، یا لوی افغانستان به کمک ائتلاف نظامی بین المللی (البته در چوکات معاهده جدید ستراتژیک) برای ملیشپای مقاومت ارجحیت خواهد داشت؟

واقعیت اینست که پس از دریافت اطمینان از بیرون شدن طالبان از کنترل پاکستان، باید کلیه گزینه ها در جریان پروسه صلح با طالبان مطرح شود. طالبان باید سهم عادلانه در قدرت داشته باشند و به حضور موقتی قوای خارجی موافق باشند تا ماستر پلان جنبه عملی اختیار کند.

ثالثاً - طالبان تا حدی روی الزام حالت جنگی در امور مربوط جنگ و صلح در افغانستان با پاکستان مشوره میکنند. طالبان و آی، اس، آی هر دو متعهد به بازسازی امارت اسلامی طالبان در افغانستان اند. پاکستان بهره برداری از جذبات اسلامی طالبان را به آسانی رها نمیکند. پاکستان طالبان را همیشه تشویق کرده است که به قیام خود بر ضد قوای خارجی صیغه مذهبی (جهاد) بدهند نه ملی. احیای امارت اسلامی زمینه آسان قرار گرفتن پشتون های افغانستان را زیر چتر حمایت ذروی پاکستان سچه مسلمان مساعد میسازد. درین حال امارت اسلامی در تقابل آشکار با ماستر پلان منطقوی قوای ائتلاف در محور مدرنیته و اسلام اعتدالی که میباید پشتون های منطقه مجری آن باشند قرار میگیرد.

ثالثاً - هرگاه مرکز تصمیم گیری تعیین سرنوشت لر و بر را افغانستان قیاس کنیم، پاکستان یقیناً تطبیق ماستر پلان را به ضرر خود خواهد دید و از مجرای ملیشپای خود که در صفوف مقاومت خزیده اند، پروسه صلح امریکا با طالبان را سبوتاژ خواهد کرد. درین جا بغرض تأمین صلح ضرورت انتقال رهبری طالبان به داخل افغانستان مطرح میگردد. اینکه این نظر تا چه حدی عملی است، از موضوع بحث فعلی بیرون است.

افغانستان باید به مرجع تعیین سرنوشت پشتون های منطقه بدل شود:

ذهنیت طرد پشتون ها از حاکمیت سنتی، افغانستان را به کشور ملکیت اقلیت های قومی بدل کرده است. "ال ن لامبال" وقتی از بی وطنی پشتون ها صحبت میکند بیشتر متوجه همین نکته است. مزید به آن وی ترسیم دقیقی از حالت در حدود هفت ملیون مهاجر افغان (اکثراً پشتون) در کشور های همسایه به قلم میکشد که از داشتن تابعیت کشور های میزبان محروم نگاهداشته شده اند. یعنی بی تابعیت و بی وطن اند.

رانده شدن پشتون ها در حاشیه در داخل کشور، افغانستان را در موضع بسیار ضعیف برای دفاع داعیه پشتون های آنسوی خط دیورند قرار داده است.

"ال ن لامبال" در مصاحبه خود به دلیل کثرت پشتون ها در پاکستان نسبت به افغانستان به آنکشور منحیث مرکز ثقل پشتون ها اشاره میکند و اکثریت بودن پشتون ها را در افغانستان به دلیل ناکامی در حفظ قدرت سیاسی به محاسبه نمیگیرد. شاید قصد وی اعطای حق تعیین سرنوشت پشتون های لر و بر به مقامات پاکستانی باشد. زیرا برای مؤلف کتاب موجودیت اکثریت قومی پشتون در افغانستان تا زمانیکه مانند پنجابی های پاکستان قومانده دولت را بدست نگرفته اند، اهمیت ثانوی سیاسی دارد. قصد ال ن لامبال هر چه باشد، واقعیت های ژئوپولتیک (که بعداً روی آن مکث خواهیم کرد) حکم میکند که باید افغانستان به مرجع تعیین سرنوشت پشتون ها بدل شود.

برای انتقال مرکز تصمیم گیری وحدت لر و بر به افغانستان باید عجلتاً اقدامات زیر را رویدست گرفت:

- اعطای سهم عادلانه مبتنی به کمیت نفوس (بیش از ۶۰ فیصد مطابق ریسرج ال ن لامبال) به پشتون ها در حاکمیت و به این منظور صلح با طالبان و زمینه سازی اشتراک شان در حکومت.

- الغای انتخابات رویدست. زیرا انتخابات پشتون های مقیم در ساحات تحت کنترل مقاومت مسلح را که انتخابات را تحریم کرده اند، در استفاده از حق رای محروم میسازد.

ال ن لامبال در اینکه مینویسد که در افغانستان پشتون ها معروض به مشکلات بزرگ برای ادامه زندگی خود اند و ادعای ارضی شامل ارجحیت های شان نیست، واقعیت را بیان میکند. این وضع را چهل سال جنگ بخصوص جنگ امریکا و متحدین به همکاری پاکستان بر افغان ها تحمیل کرده است. با اینهمه پوتانسیل دفاع از حقوق پشتون ها زنده است. به شرطی که امریکا و متحدین مجال نفس کشیدن را به مردم اعطا کنند.

بهر حال! توجه به وحدت پشتون های لر و بر در مسیر تطبیق ماستر پلان منطقوی که سود آن برای همه میرسد، منحیث یک ضرورت ستراتژیک مطرح است که باید اقلیت های قومی برای پذیرفتن آن آمادگی بگیرند.

این نکته نیز قابل ذکر است که در افغانستان شناخت حق پشتون ها به مثابه اکثریت قومی به مفهوم نفی حقوق سائر اقوام نیست: ایجاد یک افغانستان واحد و نیرومند مستلزم زندگی همه اقوام در صلح، برادری و برابری است. جوشش اقوام در افغانستان با صلابت تر از آن است که تصور باطل انفصال حتی یک وجب از بدنه کشور مطرح باشد. ازین گذشته برای اجتناب از استقرار حاکمیت انحصاری یک قوم، دیموکراسی مؤثر ترین حربه را برای مشارکت همه اقشار و اقوام در قدرت سیاسی بدسترس ما گذاشته است. درین حال زمینه سازی رشد احزاب سیاسی، اکثریت قومی را به اکثریت سیاسی تبدیل خواهد کرد.

پشتون ها در افغانستان اکثریت قومی و در پاکستان اقلیت قومی اند:

"ال ن لامبال" با در نظر داشت حال زار پشتون ها در داخل افغانستان، پاکستان را مرکز ثقل پشتون ها در منطقه قلمداد میکند. زیرا آنها در پاکستان به مقایسه افغانستان در اکثریت اند. با توجه به این بخش صحبت، به خواننده این انتباه دست میدهد که قصد مؤلف کتاب القاح مفکوره انضمام مناطق پشتون نشین افغانستان به پاکستان تحت اداره پنجاب است. اما این برداشت را وقتی با محک واقعیت های محل، جبر زندگی مشترک اقوام در افغانستان و سیاست ائتلاف نظامی بین المللی در منطقه ارزیابی میکنیم بدرستی متوجه نارسائی آن میشویم:

منطق وجودی پاکستان اسلام است. پاکستان در طول عمر نیم قرن خود همیشه با استفاده از اسلام به مثابه افزار سیاست خارجی برای همسایه ها مزاحمت ایجاد کرده است. در داخل پاکستان و در شرایط جنگ در افغانستان از اسلام رادیکال بر ضد گرایش های ملی و مدنی کار گرفته است. همین اکنون "طالبان خوب" را به جنگ علیه جنبش حفاظت پشتون ها در پشتونخواه تحریک کرده روان است.

خیال باطل الحاق ساحات پشتون نشین افغانستان به پاکستان، پاکستان ذروی را در دفاع از گروه های بنیادگرا اسلامی و افزاری ساختن شان برای مقاصد ژئوپولیتیک در موقعیت نیرومند و در عین حال خطرناک برای غربیان در منطقه و جهان قرار میدهد. بناً عقل سلیم حکم میکند که غربیان میباید بیشتر در چُرت انضمام پشتون های پاکستان به افغانستان تحت نظارت ناتو باشند نه عکس آن. درین رابطه چندی قبل پارلمان اروپا موقف روشن و واقعینانه خود را ابراز کرد. عکس العمل پاکستان در برابر آن عجلتاً اعلام انضمام "فاتا" به خیبر پشتونخواه تحت اداره پاکستان بود.

"الن لامبال" در بخشی از مصاحبه خود به حساب آمد گپ از انشعاب شمال افغانستان به مثابه عنصر تسریع کننده وحدت پشتون های لر و بر ذکر میکند. با اینهمه به این حقیقت اعتراف میکند که هیچیک اراده انفصال نزد اقلیت های قومی از بطن مادر وطن وجود ندارد. مؤلف کتاب درین تناقض گوئی متوجه پیامد های خطرناک منطوقی انشعاب افغانستان برای غربیان به شرح زیر نمیشود:

اقلیت های قومی در شمال افغانستان با گروه های نژادی آنسوی سرحدات یعنی با مردم آسیای مرکزی ساحه نفوذ روسیه پیوند دارند. حزب پرچم، جمعیت اسلامی و شورای نظار علایق سیاسی، استخباراتی و نظامی قابل توجه با شوروی ها و سپس روس ها داشتند. علاوهً ممکن گروه های تاجک تبار رابطه گذشته فرهنگی، استخباراتی و سیاسی خود را با ایران حفظ کرده باشند. بناً انشعاب مناطق شمال از پیکر وطن به مفهوم زمینه سازی نفوذ روسیه و ایران در شمال افغانستان است.

ازین گذشته پشتون ها در شمال افغانستان در صفوف مقاومت بقدر کافی فعال اند. آنها در همه حال منحیت مدافع تمامیت ارضی و عنصر توحید کننده اقشار مردم از راه جنگ یا صلح عمل خواهند کرد.

انشعاب افغانستان به مثابه باز شدن دهنه یک آتشفشان در منطقه است که لرزش و افزازات آن تا فاصله های دور آسیا را بکام خون و آتش خواهد کشید. بر مبنای همین واقعیت و به روایت پشت و ورق ظاهرأ سوال صدمه رسانیدن به تمامیت ارضی افغانستان در اجندای کشور های اشغالگر جا ندارد. این نکته مثبت است که زمینه خوب مفاهمه را با قوای خارجی در رابطه به حضور موقتی (در صورت توافق روی ماستر پلان) و یا خروج شان از افغانستان مساعد میسازد.

ازان جائی که ماستر پلان در مرحله دوم خود منافع بسیاری کشور های منطقه را زیر سوال قرار میدهد، امریکا و ناتو به تنهایی قدرت تطبیق پلان را نخواهند داشت. به این واقعیت الن لامبال بدرستی اشاره کرده است، وقتی میگوید: "حفظ سرحدات موجود از ارجحیت های پیکر است. چین ایجاد یک پشتونستان رادیکال را مانع غیر قابل رفع برای تحقق پلان دهلیز اقتصادی قیاس مینماید...". بناً جلب همکاری قدرت های مؤثر منطقه بخصوص چین و روسیه در مسیر واحد مارش بزرگ به سوی مراکز صدور تروریزم، ضمانت اجرای پلان و جلوگیری از تصادمات نظامی است.

نتیجه:

از قراین چنین معلوم میشود که مخاطب اصلی الن لامبال در طرح وحدت پشتون ها بدرجه اول ستراتژیست های ائتلاف نظامی بین المللی در افغانستان و بدرجه بعدی ملیشیای طالب و پشتون تبار های لر و بر است. کشور های منطقه تلویحاً طرف صحبت استند. آنچه مربوط به افغانستان میشود باید گفت که طرح الن لامبال در نفس خود به شرط دریافت ضمانت حفظ تمامیت ارضی افغانستان بدون مفاد نیست. مرجع اصولی دست یابی به این ضمانت حکومت ملی نماینده مردم است نه اداره محکوم، بی صلاحیت و مجری احکام و مدافع منافع قوای خارجی.

واقعیت اینست که تا زمانیکه در افغانستان مقاومت مسلح به تأمین صلح متقاعد نشده است. تا وقتیکه پشتون های افغانستان منحیت موره مرکزی ماستر پلان از محکومیت به حاکمیت ارتقا نکرده اند. تا هنگامیکه یک حکومت نیرومند مرکزی دارای ظرفیت چانه زنی در موضوعات بزرگ ژئوپولیتیک و ستراتژیک با امریکا و متحدین قبضه حاکمیت را بدست نگرفته است. هیچ اطمینانی از حفظ منافع افغانستان از طرحی که قوای اشغالگر روی منافع یک جانبه مطرح میکنند، نمیتوان داشت.

چنین معلوم میشود که در اوضاع فعلی که سر و صدای مذاکره با طالبان بلند است، از طرح وحدت لر و بر به مثابه افزار تشویق و تهدید بر له و علیه ملیشیای مقاومت کار گرفته میشود: به طالبان دو گزینه تشویق و تهدید پیشکش میگردد:

- گزینه تشویقی: در صورت توافق به حضور موقتی قوای خارجی، تحقق رویای لوی افغانستان. طرح لوی افغانستان ناسیونالیست های پشتون اعم از طالب و غیر طالب را سوی امریکا میکشاند.

- گزینه تهدیدی: در حالت مخالفت به حضور نظامیان خارجی، انشعاب شمال افغانستان از جنوب و استقرار پایگاه دران جا به قصد ادامه جنگ.

از تصادف نیک منافع ژئوپولیتیک افغانستان در برخی جهات با منافع ائتلاف نظامی بین المللی در هم آهنگی قرار گرفته است. آنچه مانع تنظیم نقشه راه برای حرکت به جلو میشود، مشی "دیکتاد" ناشی از اشغال و زورگوئی قوای ائتلاف در تحمیل یک جانبه خواست خود به جانب افغانی است. این موقع را نقص حاکمیت ملی و حکومت های پاراشوته شده در کشور بدسترس امریکا و متحدین قرار داده است. ۲۰۱۸/۰۶/۱۰

پایان